بسم الله الرحمن الرحیم

.: فلسفه و کلام مطلوب از نگاه مقام معظم رهبری دامت برکاته :.

استاد حسین بغدادی

# مقدمه

## نکات باقی مانده از فقه و اصول مطلوب

نکته: ۴۷ دقیقه ابتدای صوت، استاد تکمله ای در مورد فقه و نکاتی در مورد تحول در حوزه فرمودند. چون مفصل ترش را در جلسات قبل شرح دادند، بنده این ۴۷ دقیقه را ننوشتم. البته سعی کردم از این ۴۷ دقیقه، نکات مهمی که فرمودن را بنویسم.

نظام فکری آقا رو که حول تمدن سازی می چرخد توضیح دادیم. نقش حوزه وعلوم حوزوی که باید تمدن ساز باشه رو توضیح دادیم. گفتیم که ایشون دوتا علم رو اصلی می دونن؛ فقه و اصول، فلسفه و کلام.

نکته: اینکه اسم جلسات ما، فقه و فلسفه مطلوب است به این معنا نیست که وضع موجود را کلا باید کنار بگذاریم، خیر. این جلسات بر پایه جلسات قبل است و گفتیم که فضای موجود حوزه لازم هست ولی کافی نیست.

نکته: متاسفانه بچه های غیر انقلابی دروس سطح را خوب می خونند و طبیعتا آینده حوزه دست این ها می افتد ولی بچه های انقلابی بعضا به بهانه های مختلف خودشون رو پشت صحبت های آقا قایم می کنند؛ که آقا گفتن این دروس موجود فلان است و فلان است و ... ، که همین برداشت ها هم ناشی از فهم نادرست کلام ایشان است.

نکته: بعضی میگن آقا گفتن زبان، حفظ قرآن، خوب درس خوندن، تبلیغ و ... و ... ، خب آدم مه چقدر وقت داره؟!!! آقا که نمیگن همه باید همه این کارها رو بکنن که؛ آقا میگن کل حوزه باید به این سمت بره. هر کسی به تناسب استعداد. یعنی وقتی سرت رو بالا میاری و میبینی، کل حوزه باید حافظ قوی داشته باشه، زبان بلد باشه، مبلغ داخل، مبلغ خارج، فقیه، فیلسوف و ... و ... .

# جایگاه فلسفه و کلام

وارد بحث فلسفه و کلام می شویم.

## دو نکته مهم در نگاه آقا

دو نکته اصلی عرض می کنم که در نگاه آقا خیلی مهم است:

### نکته اول؛ علوم اصلی حوزه در نگاه آقا

1. آقا شاخه فقه و اصول و شاخه فلسفه و کلام را مهم می دانند و در عرض هم مهم می دانند و در عرض هم نبودنِ این ها رو مشکل جدیِ حوزه و جهان اسلام می دانند. یعنی بین این همه علوم حوزوی از رجال و تفسیر و ... ، دست میگذارن روی فقه و فلسفه و کلام. بعد میگن فقه که لازمه اش اصول است، فلسفه و کلام هم که مکمل هم هستند. غیر اینا، بقیه دیگه به اهمیت اینا نیستن حتی تفسیر.

#### بیانی از مقام معظم رهبری

یه صحبتی هست تاریخ 28/6/1378 فرمودند:"رشته های اصلی در حوزه های علمیه به ترتیب اول فقه است، دوم کلام است و سپس فلسفه است. فقه ستون فقرات حوزه علمیه است. کلام جزء پایه های حوزه علمیه است، فلسفه جزء لوازم حتمی حوزه علمیه است. باید مدرسین خوب و کارآمد و طلاب علاقه مند و جوینده این سه علم را بیاموزند.... در عین حال به این ها نمی شود اکتفا کرد. این ها علوم اصلی است، در کنار این ها علوم دیگری هست که باید با آن ها آشنا شد. باید با تفسیر آشنا شد. علم اصول که در کنار فقه به عنوان مقدمه لازم به جای خود محفوظ است. باید با علوم گوناگونی مثل حدیث، رجال و تفسیر و... آشنا شد".

#### تبیینِ درجه دو بودنِ علومی مثل تفسیر و حدیث و ...

 حالا این درجه دو بودن این علوم رو براتون توضیح میدم. ببینید آقا وقتی مسیرهای طلبگی رو پنج دسته می کنن، دو مسیر اول رو میگن مجتهد فقهی و مجتهد کلامی. دیگه دسته دیگری با عنوان مجتهد تفسیری یا مجتهد حدیثی و اینا نفرمودن. این دو یعنی فقه و کلام در عرض هم مهم است و چیزی در عرض اینا نیست. حالا اینکه این دو در عرض هم مهم است، یه صحبت خیلی مهمی آقا دارن که در دیدار با آقای جوادی آملی هست؛ تاریخ 15/9/1374 منتشر نشده است و صحبت خیلی مهمی است؛ که فرمودن:" واقعا بنده معتقدم یکی از دو سه علاج قطعی همه مشکلات حوزه و دنیای اسلام و ذهنیت جامعه خودمان این است که علم کلام هم در حوزه مثل فقه، یکی از دو علم بشود. یک عده فقیه بشوند و یک عده متکلم..... حوزه شیعه قبل از اینکه حوزه فقه باشد، حوزه علوم عقلی و کلام است. شما ببینید زمان امام جعفر صادق علیه الصلوة و السلام، حضرت به متکلمین خودش افتخار می کند در حالیکه در همان جلسه فقهای بزرگ اصحاب بودند اما حضرت آنطور نسبت بهشان برخورد می کنند......کلام واقعیِ شیعه، فلسفه است، سبک کارهای متکلمین اهل سنت نیست....... من که می‌گویم کلام منظورم شرح تجرید نیست تا کسی بیاید شرح تجرید بخواند. امروز ما در خصوص کلام به مباحث دیگری نیاز داریم. همان مباحثی که مرحوم آقای مطهری مطرح می کرد. مرحوم مطهری واقعا کلام را می گفت. (آقا می فرمایند کلام مطلوب همان سبک فرمایشات شهید مطهری است) مثل اسلام و مقتضیات زمان. امروز یکی مثلا یکی از مباحث عمده کلام این است دین چگونه می تواند یک حکومت مردمی تشکیل دهد. وقتی ما می‌گوییم جمهوری اسلامی، می‌گویند بین صدر و ذیل آن تفاوت وجود دارد؛ اگر جمهوری و مردمی است چگونه ممکن است اسلامی باشد؟ اسلام یعنی دینی که از بالا همه چیزش نازل شده و ثابت، دست نخور و غیر قابل تغییر و تحول است، جمهوری هم یعنی چیزی که آراء مردم در آن موثر است، این دو چطور باهم مرتبط می شود؟ (آقا دارن یکی از شبهات رایج روشنفکرا رو شرح می دهند). بله این ها هم جزء کلام است......مباحثی که آقای جوادی بحث می کنند ‌(منظورشون درسای تفسیر است)، همه اش کلام است".

ببینید آقا میخوان بفرمایند وقتی میگیم تفسیر منظورمون تفسیری مثل کارهای علامه و آیت الله جوادی نیست بلکه منظور تفسیرهایی است که در حد کارهای ادبی و لفظی و حدیثی منحصر می شود. پس این رو بفهمید که آقا وقتی میگن تفسیر و کلام و فقه، منظورشون تفسیر و کلام و فقه درست است؛ تو نظام فکری خودشون این رو بفهمید. می بینید این حرف ها خیلی مناسبت دارد با اون دو مسیر اول؛ مجتهد فقهی و مجتهد کلامی. به نظرم جزء معجزات است که یکی بتونه طی ۵۰،۶۰ سال همه فکرش یکپارچه و یک نظامی باشد.

#### بیانی از مقام معظم رهبری

صحبت 13/9/1374، فرمودن:"فقه یک رشته اصلی در حوزه علمیه است. کلام هم باید رشته اصلی باشد. نگویید که حالا چند ساعت هم کلام می گذاریم. نه! طلبه باید تا جایی بخواند، بعد طرف فقه یا کلام برود. باید مجتهد در کلام هم داشته باشیم."

حالا میگیم که منظور از کلام، مقابل فلسفه نیست بلکه. مطلق علوم عقلی منظور است.

برای تفسیر هم گفتیم که اگر منظور تفسیر علامه و آقای جوادی باشه، این اصلا ذیل کلام محسوب می شود. منظور از تفسیر که آقا میگن در حد آشنایی همون علوم قرآن و کار ادبی و لفظی است. تاریخ 26/2/86 فرمودن:"درس تفسیر برای حوزه لازم است. حوزه مشهد درس تفسیر ندارد. حالا شنیدم بعضی از فضلای جوان جلسات غیر طلبگی برای تفسیر دارن اما خود حوزه احتیاج دارد به درس تفسیر."

تاریخِ 29/7/1389 فرمودند:"رشته مهم دیگر تفسیر است. انس با قرآن، معرفت قرآنی. ما نباید از تفسیر محروم بمانیم. درس تفسیر مهم است."

#### جمع بین بیانات مقام معظم رهبری

حالا این صحبت ها با صحبتِ تاریخِ 14/9/1374 که فرمودن باید با تفسیر آشنا باشیم، چطور جمع می شود؟ نکته این است که بعضی ها دارن یه فکری رو جا میندازن و آقا دارن با این فکر مبارزه می کنن؛ بعضی میگن: یکی میتونه نه فقیه باشه، نه متکلم باشه، نه فیلسوف باشه، ولی مفسر باشه. آقا میگن این تفکر غلطه. یعنی **تفسیر بماهو اینکه طرف نه فقیه باشه، ن متکلم، ن فیلسوف اصلا معنی نداره.** تو تاریخ هم که بررسی کنید، مفسر های ما یا فقیه بودن یا متکلم یا فیلسوف البته اغلب متکلم بودن. آقا میگن دو بال فقه و کلام و فلسفه خیلی مهم هستن. اینا دو رشته اصلی هستن. **نکته این است که فقه و اصول، روش تفسیر و استظهار رو به ما یاد میده، کلام و فلسفه در محتوا خیلی کمک می کند.** یعنی بزرگان تفسیری ما مثل علامه و آیت الله جوادی، جامع فقه و اصول و فلسفه و کلام هستن.

#### جمع بندی

**پس اینکه گفتیم تفسیر پایه اصلی نیست یعنی تو اول باید به سمت فقه یا کلام یا فلسفه بری، بعد اگر خواستی تفسیر کار کنی، به اون سمت جهت گیری کنی؛ یعنی محصول اون علوم رو بیای در محضر قرآن استفاده کنی.**

خلاصه اگر بخوایم جمع بندی کنیم؛ دو شاه راه در حوزه هست یکی. راه فقه و اصول که همان فقاهت بود. یکی هم فلسفه و کلام. همینکه فهمیدیم فلسفه و کلام در نگاه آقا چقدر بالا هست نسبت به خیلی چیزهای دیگه، همین خیلی ارزشمنده.

**تا اینجا جایگاه فلسفه و کلام. الان وارد ریز مسائلش میشیم.**

عنوان

آقا عین همین حرف که تا یه جایی مشترک باشید و از یه جایی به بعد یه عده برن تو فقه و یه عده برن کلام.

همین حرف رو تو مسیر های طلبگی زدن که تا یه جایی مشترک باشید و از به جایی به بعد یه عده برن مسیر علمی و یه عده برن مسیر تبلیغی. حالا این دوتا رو داشته باشید، بعد میخوام اون جنبه ای که آقا اینقدر روی کلام تاکید دارن رو بهش برسیم. این رو میخوام عرض کنم؛ یعنی چی میشه که در نگاه ایشون اینقدر فلسفه و کلام بالا میره و هم عرض فقه و میشه و تنها علاج مشکلات میشه و ... .

# اهمیت کلام و حکمت

## بیانی از مقام معظم رهبری

اهمیت فقه رو گفتیم. حالا میخوایم اهمیت کلام و حکمت رو بگیم. تاریخ 21/6/1372 آغاز درس خارج:" حکمت و کلام هم به مثابه تامین کنندهِ شالودهِ اساسیِ نظامِ فکری و نظام عملی و نظام سیاسیِ امروز است. مبادا تصور شود که ما یک عده فقیه عالی مقام تربیت کنیم و حکمت و کلام را کنار بیندازیم، ابدا! این اشتباه بزرگی است".

بعد آقا این رو گره میزنن پاسخگویی به شبهات و میگن لذا باید مجتهد کلام هم تربیت کنیم.

## برخی بیانات دیگر

در تاریخ 29/7/1389 می فرمایند:" اجتهاد مخصوص فقه نیست. در علوم عقلی در فلسفه، در کلام اجتهاد کسانی که فنان این فنون هستند، امر لازمی است. اگر این اجتهاد نباشد، خواهیم شد آب راکد"!

در تاریخ 29/10/1382 مفصل به فلسفه و نسبتش با کلام و... پرداختند.

برای کلام در تاریخِ 13/9/1374 مفصل پرداختند.

نکته: برای هر موضوعی آقا هم پراکنده پرداختند، هم یه صحبت مفصل و سر چشمه ای کردند.

## بیانی از مقام معظم رهبری؛ از بیانات اصلی ایشان در علم کلام

در تاریخ 13/9/1374 فرمودند:" عیب دوم حوزه، عدم گسترش کافی و لازم در باب کلام است که این حقیقتا فاجعه است. از این بالاتر، فراموش شدن کلام است. حوزه اسلام و حوزه علمیه اهل بیت در درجه اول حوزه کلام و بعد حوزه فقه بوده. بزرگان فقهای ما متکلمین بودند. شما نگاه کنید **در حوزه های ما کلام منسوخ است درحالیکه بیشترین تهاجم از سمت مباحث کلامی است**. (اهمیت رو می بینید) همانطور که مطرح کردم ما در گذشته عقب نبودیم و هرکسی چیزی می گفت فورا جوابش حاضر بود ولی امروز اینقدر مباحث کلامی در دنیا مطرح می شود که حوزه علمیه از آن مطلع نیست. می دانید امروز در دنیا چقدر مساله دین شناسی و فلسفه دین مورد بحث است؟

### نسبت انسانِ مبلّغ و پرورش انسان با علمِ کلام

(میخوام بگم ببینید آقا که میگن کلام و علوم عقلی، جنبه اهمیت ویژه اش میره روی پاسخ به شبهات، پاسخ به نیاز های روز، تولید فکر. میخوام بگم آقا وقتی حوزه رو مهندسی می کنن یه بال رو تبلیغی میزارن، یه بال علمی. هدف بال تبلیغی می شود پرورش انسان. هدف بال علمی هم می شود تولید فکر. تو این بحثای تولید فکر اون چیزی که خیلی ارتباط مستقیم داره با پرورش انسان، کلام است. میخوام بگم اون کسایی که علایق تبلیغی دارن و میخوان روی پرورش انسان کار کنن، اگر جهت گیری کلامی داشته باشن، این مطلوب آقاست. حالا کلام رو چی میدونن؟ همین مسائل روز و پاسخگویی به این ها و... ادامه صحبت رو بخونیم:)

 اگر از کار کلامی صحبت می کنیم، فورا ذهن به سمتِ نوشتن چهارتا کتاب کلامی نرود. کار حوزه نشر بیشتر نیست بلکه تولید فکرِ تکاملی است. چنانچه تولید افزایش یافت نوبت به نشر هم می رسد. (اون نظام فکری ایشون رو داشته باشید؛ آقا سال ٧٩ تو فیضیه گفتن: حوزه تمدن ساز دو وظیفه اصلی دارد. تولید فکر، پرورش انسان. بعد تولید فکر رو که بسط دادن، رسید به مسیر های علمی. پرورش انسان رو که بسط دادن، رسید به مسیر های تبلیغی. که در ده جلسه اول این مسیرها رو توضیح دادیم. حالا اینجا آقا کار کلام رو دارن تولید فکر مطرح می کنن. اما تولید فکری است که خیلی مرتبط با پرورش انسان می شود.) عزیزان من امروز شبهه های نو و خطرناکی وجود دارد، آن شبهه های قدیمی تمام شد. امروز کسی شبهه ابن کمانه را مطرح نمی کند. امروز شبهه عظیم در تمام زمینه های کلامی وجود دارد؛ از توحید و لزوم دین بگیرید تا وجود صانع و نبوت عامه و نبوت خاصه و ولایت و ... . همه این ها مورد بحث است و نسبت همه اینا شبهه وجود دارد. چه کسی باید به این شبهات پاسخ دهد؟ مگر علما مرزداران عقیده نیستند؟"

این شالوده مهمش همون فکری، عقیدتی، جواب شبهه و همه این هاست. این یکی از صحبت های محوری در کلام.

## از بیانات سرچشمه و اصلی مقام معظم رهبری در علم فلسفه؛ تاریخ 29/10/1382

**یکی از صحبت های سرچشمه که از اصلی ترین ها در فلسفه هست، صحبت 29/10/1382 است** **که دیدار با اساتید علوم عقلی** است. فرمودند:"فلسفه اسلامی فقه اکبر است، پایه دین است! مبنای همه معارف دینی در ذهن و عمل خارجیِ انسان است. لذا این باید گسترش و استحکام پیدا کند و بروید و این کار به تلاش احتیاج دارد......مرکز فلسفه هم باید حوزه علمیه باشد......یکی مساله امتداد سیاسی\_اجتماعی فلسفه است. من مکرر گفته ام، الان هم در تایید فرمایش بعضی از دوستان می‌گویم اما نه با تعبیر رنسانس فلسفی. ما به رنسانس فلسفی و واژگون کردن اساس فلسفه مان احتیاجی نداریم. نقصِ فلسفه ما این نیست که ذهنیست، نقص فلسفه ما این است که این ذهنیت امتداد سیاسی\_اجتماعی ندارد. شما بیایید این امتداد را تامین کنید و این ممکن است. کمااینکه خود توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است، اما ببینید این توحید یک امتداد سیاسی\_اجتماعی دارد. لا اله الا الله فقط در تصورات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند. وارد جامعه می شود و تکلیف حاکم و محکوم را معنی می کند. می‌توان در مبانی موجود فلسفی ما، نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهن به وجود می آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می کند. دنبال این ها بگردید، این نقاط را مشخص و روی آن کار کنید. آن گاه یک دستگاه فلسفی درست کنید. از وحدت وجود، از مبانی ملاصدرا (الان متاسفانه بعضی گروه ها مثل همین فرهنگستان، شاید در ظاهر تقیه بکنن ولی عقیدشون اینه که مبانی ملاصدرا اگر میخواست کاری بکنه، سی سال از انقلاب گذشته، تا الان یه کاری کرده بود. میگن ما باید از "فلسفهِ بودن" رها بشیم و بریم به سمت "فلسفهِ شدن". و خیلی گروه های دیگه که یا دانسته یا ندانسته، خلاف حرف آقا عمل می کنن. مشکل این است که میگم اینا حرفای آقاست ولی شما دارید می‌بینید که حرف آقا چیز دیگست.) از مبانی ملاصدرا اگر نگویم از همه این ها، از بسیاری از این ها می شود یک دستگاه فلسفی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی درست کرد، فضلا از آن فلسفه های مضافی که آقایان فرمودند...... فلسفه اسلامی پایه و دستگاهی بود که انسان را به دین، خدا و معرفت دینی نزدیک می کرده. فلسفه برای نزدیک شدن به خدا و پیدا کردن یک معرفت درست از حقایق عالم وجود است لذا بهترین فلاسفه ما مثل ابن سینا و ملاصدرا، عارف هم بوده اند. اصلا آمیزش عرفان و فلسفه در فلسفه ملاصدرا به خاطر این است که فلسفه وسیله نردبانی است که انسان را به معرفت الهی و خدا می رساند، پالایش می کند و در انسان اخلاق به وجود می آورد. ما نباید بگذاریم فلسفه به یک سلسله ذهنیات مجرد از معنویت و خدا و عرفان تبدیل شود. راهش هم تقویت فلسفه ملاصدراست. یعنی راهی که ملاصدرا آمده راه درستی است. آن فلسفه است که انسان را وادار می کند هفت سفر پیاده حج برود. (بعد آقا میگن اینا میخوان برای فلسفه رقیب سازی کنن، فلسفه های غربی رو دارن رواج میدن، منطق ارسطویی رو میکوبن. متاسفانه کسانی در دانشگاه هستن که دغدغه انقلاب دارن مثل آقای عباسی و ... ولی ناخواسته میان مقابل آقا قرار میگیرن. الان متاسفانه کسانی که مشهور شدن در اسلامی کردنِ علوم انسانی، اینطوری هستن. دونه دونه تحقیق کردم که میگم. بدتر از همشون فرض کنید مثل آقای ابراهیم فیاض، مهدی نصیری، فرهنگستان علوم. خلاصه خلاف حرف های آقاست.) ... به نظر من بین فلسفه و کلام هم نباید دعوا قائل شد." ادامه این صحبت رو در جلسه بعد عرض می کنیم.

**این صحبت خیلی مهم است.** فضای فلسفه موجود لازم هست، کافی نیست. باید اینا رو امتداد سیاسی و اجتماعی بدیم. البته این امتداد مال سطح یک و دو نیست. کار سطح یک و دو، عمیق خواندن همین دروس است. ولی **دغدغه این امتداد رو داشته باشید** **تا ان شاء الله در درس خارج بتونید اینا رو بارور کنید و به فعلیت برسونید.**

جلسه دوم ( جلسه شانزدهم از حوزه مطلوب)

بسم الله الرحمن الرحیم

این جلسه، تتمه جلسه قبل است و ما به بررسی فلسفه و کلام مطلوب از نگاه آقا می پردازیم. آخر جلسه هم به علوم دیگری مثل تفسیر و رجال و حدیث و ... ، می پردازیم.

### مروری تا اینجا

گفتیم که در نگاه آقا دو دسته علم، شاخص است. یک دسته فقه و اصول که می شود **مسیر فقاهت**. یک دسته فلسفه و کلام که می شود **مسیر حکمت**؛ یعنی این دوبالِ فقاهت و حکمت دو بالِ اصلی و اساس و محوری درمیان تمام علوم اسلامی، برای حضرت آقاست. این هاست که تمدن را به تمدن زمینه ساز ظهور می رساند؛ تمدن زمینه ساز ظهور، به تبعش حوزه تمدن ساز، به تبعش علوم تمدن سازِ حوزوی و در این علوم، دو شاخهِ فقاهت (فقه و اصول) و حکمت(فلسفه و کلام).

علوم انسانی هم مثل تفسیر است؛ یعنی نمی شود کسی مجتهد فقهی یا کلامی نباشد ولی مجتهد در علوم انسانی باشد. علوم انسانی و تفسیر و ... ، امتداد اون دوتاست.

## ادامه صحبتِ اصلی مقام معظم رهبری در فلسفه؛ دیدار با اساتید علوم عقلی 29/10/1382

صحبت سرچشمه ای آقا در مورد کلام رو خوندیم. داشتیم صحبت سرچشمه ای ایشان در مورد فلسفه (29/10/1382) را می خواندم که وقت تمام شد. رسیدیم به این جا که آقا فرمودن بین فلسفه و کلام هم نباید دعوا قائل شد: "به نظر من بین فلسفه و کلام نباید دعوا قائل شد. مهم ترین کتاب کلامی ما را یک فیلسوف، یعنی خواجه نصیر نوشته، اما در واقع فلسفه است. ما باید این ها را به هم دیگر نزدیک کنیم. هیچ مانعی ندارد. فلسفه و کلام و عرفان، وجوه تفارقی دارند، وجوه اشتراکی هم دارند. ما باید این ها را به عنوان علوم عقلی یا به یک معنا حکمت که شامل همه این ها بشود، مورد توجه قرار دهیم و دنبال کنیم".

ببینید عرفان رو آقا برای خواص و یه عده محدودی توصیه می کنند. کلام رو که همه توصیه عمومی می کنن. فلسفه هم بعضی توصیه عمومی می کنن و بعضی نمی کنن. آقا فلسفه رو توصیه عمومی می کنن. پس آقا فلسفه و کلام رو توصیه عمومی می کنن.

## تفاوت ها و شباهت های علم کلام و فلسفه

حالا اینکه تفاوت هایی و شباهت هایی بین فلسفه و کلام هست رو اجمالی فرمودن، در صحبت های دیگری، این اجمال را باز می‌کنند. مثل صحبت تاریخ 15/11/1375 که فرمودند:"فلسفه یک عقلانیتی در انسان به وجود می آورد و در هر جامعه، خود آن عقلانیت به درد می خورد. اما فلسفه متصدی مباشرت آن شبهات کلامی که پی در پی می شود، نیست. (این خیلی مهم است، یعنی فلسفه پایه و بنیاد است. فلسفه متصدی پاسخگویی به این شبهات نیست) باید از مبانی فلسفی استفاده کرد اما آن (پاسخوگویی به شبهات) متصدی دارد و متصدی اش کلام است. ما چرا بیاییم علم کلام با این عظمت را که واقعا می تواند یک علمِ عقلیِ صحیحِ دقیقِ خوبی باشد به خصوص که متکلمین ما غالبا فلاسفه هستند، چرا باید رها کنیم؟! کلام به معنی اشعری و معتزلیِ سنی ها در اینجا نیست. درواقع کلام شیعه، شکلی از همان فلسفه و مستنبط از فلسفه است و در حقیقت مستقل از فلسفه، با گرایش دینیست".

می‌بینید چقدر عالی توضیح دادن. یعنی فلسفه کارش با بنیاد و ریشه هاییست که کلام مستقیم به آن موضوعات نمی پردازه. کلام مستقیم به شبهات می پردازه، **کلام مستنبط از فلسفه است؛ یعنی پایه های فلسفی در کلام اثر می گذارد. متاسفانه** هم طیف افراطی هم طیف تفریطی، بین کلام دعوا قائل هستند. تفریطی ها که کلا با فلسفه دشمن هستن. افراطی ها هم بین این دو دعوا قائلن. احساس می کنن فلسفه ملاصدرا به درد نمی خوره. **ریشه اینا نشناختن فلسفه و کلام در شیعه است**. اینا ناخودآگاه چون روی فلسفه ملاصدرا عمیق کار نکردن، فکر می کنن این فلسفه، فلسفه مشاء هست یا نهایتا اشراق است. و کلام رو یه تصویر سبک اهل تسنن ازش دارن. یعنی فکر می کنن این فلسفه و کلام، فلسفه و کلام قبل از ملاصدراست. درحالیکه اگر خوب و عمیق کار کنن، می بینن که ملاصدرا بین کلام، عرفان، فلسفه و آیات و روایات یه همسوییِ دقیق و قشنگی برقرار کرد که این خیلی مهم است و آقا دارن به این اشاره می کنن.

## شرط بزرگان برای ورود به فلسفه

یکی از دوستان سوالی پرسید و استاد جواب های مهمی دادند:

برای کسانی که می خوان وارد فلسفه بشن، بزرگان این شرط رو گذاشتند که **حداقل یه دور کلام رو خوب خونده باشه.** برای فلسفه باید **استاد خوب** داشته باشید. استادی که در فضای های نسبی گرایی و غرب زده باشد، باب برهان منطق رو خوب کار نکرده باشه، اینا صلاحیت تدریس فلسفه رو ندارن. **پس برای ورود به فلسفه؛ یکی اینکه لایه اول کلام خوب طی شده باشد، یکی هم استاد خوب.**

## بیانی از معظم له در تاریخ 25/1/1380

تاریخ 25/1/1380 منتشر نشده است، فرمودند:"با اینکه فلسفه و کلام، دو رشته و دو کار اند، اما از یک خانواده اند. امروز برای ما بحث کلام اسلامی بسیار لازم است؛ شبهات جدید و حرف های نویی مطرح می شود و مطالبی که دین شناس های غربی دائما آن ها را پخش می کنند. کانّه حرف اول و آخر حرف آن هاست. بالاخره باید موضع مجموعهِ علمیِ اسلامی (حوزه) در این زمینه واضح باشد". **می بینید، هویت کلام، پاسخگویی به شبهات است.**

این هم که گفتند کلام و فلسفه از یک خانواده اند، توضیح این است: تاریخ 10/7/1374 فرمودند:"فلسفه و عرفان اسلامی، هردو به معنای وسیعِ فقاهت، داخل در فقاهت اند". یعنی جزء فقاهتِ عام هستند.

## بیانی از معظم له در تاریخ 18/2/1372

تاریخ 18/2/1372 فرمودند:"فقه در درجه اول، فقه الله الاکبر است؛ یعنی معارف، یعنی عقاید، یعنی دفاع از حریم اعتقاد. در درون بنی آدم و به خصوص جوانان که ذهن جوال دارند". یعنی این خانواده، این اسم هارا دارد: علوم عقلی، حکمت، فقه عام، فقه الله الاکبر.

## بیانی از معظم له در تاریخ 29/7/1389

تاریخ 29/7/1389 فرمودند:"امروز اگر نظام و جامعه ما از فلسفه محروم بماند، در مقابل این شبهات گوناگون؛ این فلسفه های وارداتی مختلف، لخت و بی دفاع خواهد ماند. آنچه می تواند جواب شبهه ها را بدهد، غالبا فقه نیست، علوم عقلی است؛ فلسفه و کلام، این ها لازم است".

 **پس فکر نکنید فلسفه به درد جواب شبهه نمی خوره، اتفاقا یه بخش از شبهات با فلسفه جواب داده میشه. اما متکفل رسمی پاسخگویی به شبهات، کلام است**.

## یک صحبتِ مهم و منتشر نشده درباره فلسفه و کلام در تاریخ 21/12/1380

**درباره نسبت فلسفه و کلام، صحبت دیگری که خیلی مهم است، تاریخ 21/12/1380 است**. **این صحبت منتشر نشده و مهمی است و باید درست بفهمید**:

"فرمودید کلام، لابد مرادتان توحید و نبوت و معاد است و الا اگر بنا باشد در آن جا (دانشگاه مذاهب اسلامی) بحث امامت مطرح شود، اول دعواست! ما در مباحثِ کلامیِ توحید، با جمهور سنی ها که امروز اشعری اند، موارد اختلافی ِ فراوانی داریم، من نمی‌دانم شما این ها را چگونه حل می کنید. اگر من می خواستم به جای شما تصمیم بگیرم، کلام را به کل کنار می‌گذاشتم و به جای آن فلسفه خالص را می آوردم؛ یعنی چیزی که آن ها (اهل سنت) اصلا ندارند. الان در دنیای اسلام، فلسفه قائم به حوزه های ماست. امروز هرکس در مورد کلام در مدارس سعودی حرفی می زند، همه کلام است، اما فلسفه ندارند. الان ما میدان برای فلسفه داریم، فلسفه ِ حسابی هم داریم. نظرات آقای طباطبایی را داریم، کمی عقب تر، نظرات بزرگانی مثل ملاصدرا را داریم. ما بگوییم می‌خواهیم نسل جوان را با فلسفه اسلامی بار بیاوریم (فلسفه اسلامی که بگی، کسی حساس نمیشه. می بینید گاهی کلام پررنگ میشه، گاهی فلسفه پر رنگ میشه. باید جمع کنیم.) البته عده ای معتقدند که اسلام فلسفه نمی‌خواهد. (این عده کی هستن؟ تو اهل سنت که هیچی. تو شیعه هم؛ اون دسته تفریطی که معمولا هم با جمهوری اسلامی مشکل دارن، هم با فلسفه مشکل دارن، هم با اتحاد شیعه و سنی. این سه ویژگی رو معمولا باهم دارند. یه عده هم افراطی هستند که دو آتیشه انقلابی اند و ... ، اتفاق اینا هم اینطوری اند!!! آدم تعجب می کنه. شما دیگه چرا؟ شمای فرهنگستان علوم دیگه چرا؟ متاسفانه اینایی که الان دارن به اسلامی کردن علوم انسانی معروف میشن، غیر از آقای مصباح و جوادی و پارسانیا و ... ، معمولا میبینی این مشکلات رو دارن و با فلسفه مشکل دارن. همین ابراهیم فیاض رو ببینید که چقدر دارن تو دانشگاه‌ بزرگش می کنن؛ فکر می کنن هرکی از نظام دفاع می کنه، داره حرف آقا رو میزنه درحالیکه به شدت ریشه های حرفاشون التقاطی است. دونه دونه رو مقالاتشون، کار انجام شده. بریم ادامه صحبت آقا:) البته عده ای معتقدند که اسلام فلسفه نمی‌خواهد. این مثل آن است که گفته شود، دندان انسان مینا نمی‌خواهد. مینا که دندان نیست، اصل دندان است. فلسفه حفاظ اعتقادی است. غیر از اینکه مباحث فلسفه، فی نفسه عالی و راقیست. در مقام جنگ اعتقادی نیز به کار گرفته می شود. الان شما ببینید، بوش غلطی می کند، حرفی می زند، فورا پنجاه، شصت نفر می آیند و زیر ساخت فلسفی و ایدئولوژیک برای آن درست و پخش می کنند (این خیلی حرف درست و دقیقی است). البته اینکه می‌گویم فورا، معنایش این نیست که بعدا این فکر شده، نه قطعا از پیش تمهید شده. شما در غرب روی هرچیزی تکیه کنی ریشه اش به یکی از همین فلسفه هایی که این ها دارند، بر می‌گردد. فلسفه دارند برای همجنس بازی، فلسفه دارند برای هزار و یک چیز. غالبا به مسیحیت بر نمی‌گردد، یه به کانت با فلان فیلسوف دیگر بر می‌گردد. (که اینا پایه نسبی گرایی رو گذاشتند و نسبی گرایی بلای غرب هست و توضیحات خودش رو داره. نسبی گرایی نتیجه اش ایستادن در برابر دین است) البته فلسفه های آن ها این حسن بزرگ را دارد و فلسفه های ماهم باید به این سمت برود که امتداد سیاسی\_اجتماعی دارد. فلسفه ما از ذهنیات بیرون نمی‌آید، در ذهنیت و استدلال خیلی قوی است، اما امتداد سیاسی ندارد. درحالیکه ما در فلسفه ملاصدرا می توانیم به دنبال امتداد سیاسی آن نیز باشیم؛ شکل حکومت را هم معلوم کنیم، چه برسد به رفتارها و اخلاق های اجتماعی. فلسفه می خواهد رفتار های اجتماعی، اخلاق و سیاست را معلوم کند. (این همان چیزی است که در فلسفه میگیم بحث نفس خیلی مهمه، حکمت عملی خیلی مهمه و...) البته عرفان هم خوب است. بنده مخالف آن نیستم اگر بتوانید یک دل شائق به مباحث عرفانی و یک استاد مناسب پیدا کنید که به این ها عرفان درس بده، خیلی خوب است...... بنابراین من فلسفه را مهم تر می دانم، از کلام که خیلی، از عرفان هم همینطور. (این تیکه مهم است. البته ببینید این برای دنیای اهل سنت است. دوباره نگید آقا فلسفه رو مهم تر از کلام میدونن و ... هرچیزی جای خودش. **فلسفه جایی که اختلاف مذاهب است، مهم تر میشه**. کمااینکه کلام جایی که اتفاق مذاهب باشه، مهم تر میشه).

## بیانی از معظم له در تاریخ 5/9/1382

تاریخ 5/9/1382 فرمودند:"ما باید فلسفه و کلام خود را یاد بگیریم و منتشر کنیم. این ها دوتاست. مبادا کسی بگوید ما کلام را یاد میگیریم و فلسفه دیگر هیچ. نخیر! کلام در یکجا مشکل گشاست اما وقتی بنای زورآزمایی و کشتی گرفتن با فلسفه های غربی باشد، فلسفه لازم داریم. (به نظرم خیلی قشنگ آقا نسبت این دوتا رو دارن مشخص می کنن و حیطه های اثرگذاری و کارویژه های هرکدام) وقتی این را نداشته باشید، یک فیلسوف نمای بی سواد در فلان محیط دانشگاهی پیدا می شود، یک گروه سیاسی هم به خاطر پیروزی در انتخابات، از این فیلسوف نما پشتیبانی کند، در این صورت مگر می‌شود به این فیلسوف نما بگویی بالای چشمت ابروست! هرچه بگویی، می‌گویند این ها سیاسی اند. در محیط های علمی هم دیگر نمی کنند نقدش کنند. (اینا کین؟ سروش و ابوالقاسم فنایی و ملکیان و ... اینارو باید بشناسید)

## معرّفی استاد یزدان‌پناه حفظه الله به عنوان یک الگو در مسیر حکمت

نکته: من واقعا اگر بخوام کسی رو نام ببرم که این حرفای آقا در ایشون متجلی باشه، استاد یزدان پناه رو نام میبرم. جدا کسی به پای ایشان نمی‌رسد. هم تراث دستشونه، هم بسیار عالی امتداد های سیاسی\_اجتماعی میدن. به نظرم **یک الگوی بی نظیر برای حوزویانی است که می‌خواهند در این مسیر قدم بردارند.** اگر ما کسی مثل ایشون در فقاهت تمدنی داشتیم خیلی خوب بود. در فقاهت یه نفر نیست که همه کمالات رو داشته باشه. آقای بروجردی هستن، امام هستن، شیخ انصاری هستن و ... . متجلی در یه نفر نیست. ولی در فلسفه ایشون واقعا عالی هستن. **حداقل حرف های آقا خیلی منطبق بر ایشون هست.** **خود ایشون هم عنایت ویژه به حرفای آقا دارن و حرف های ایشون رو می خونن و دقیق بررسی می کنن، خیلی خوشم میاد با این سن و سال، اینقدر تواضع دارند.**

## از بیاناتِ سرچشمه و اصلی در مورد فلسفه؛ تاریخِ 23/11/1391

یکی دیگه از صحبت های سرچشمه ای در مورد فلسفه، تاریخ 23/11/1391 است که فرمودند:" فلسفه را باید یک علم دینی محض به شما آورد".

## بیان مصداقی از امتداد سیاسی اجتماعی فلسفه از معظم له؛ کتاب حدیث پیمانه استاد پارسانیا

آقا در صحبت 29/10/1380 مصداق امتداد سیاسی\_اجتماعی فلسفه رو، کتاب "حدیث پیمانه استاد پارسانیا" می‌دانند.

## نکته؛ هدف ترکیب فلسفه و کلام و نسبت این دو با تولید فکر و پرورش انسان

خب حالا ترکیب این فلسفه و کلام باید چکار می کرد؟ **باید شبهات رو برطرف می کرد**. **چه شبهات نخبگانی و دانشگاهی که بیشتر وظیفه فلسفه بود و چه شبهات عمومی که بیشتر وظیفه کلام بود**. این رفع شبهات می‌شود پایه پرورش انسان. یکی اگر بپرسه تولید فکر بهتر است یا پرورش انسان؟ شاید بهترین راه اینه: تولید فکری که تبدیل به پرورش انسان بشه. ببینید با همه اینا، اصل فقاهت است، فقه به معنای اخص هست. همه این صحبتای آقا رو باهم بفهمید. بهترین حالت این است که بین این دوبال جمع کنیم؛ فقاهت و حکمت. یعنی فقیهِ حکیم. کار شدنی ای هست. این بیانات رو خوندم تا بفهمید فلسفه و کلام، مکمل هم هستن.

## عنوان

برای جمع بندی چندتا صحبت می خونم: تاریخ 14/9/1374 می فرمایند:"نمی شود که ما طلبه ها را بیاوریم و کلام را تکلفا به آن ها یاد بدهیم. چون نتیجه همین می شود که امروز ملاحضه می فرمایید؛ امروز چقدر شبهات از اطراف متوجه مبانی فکری ما می شود؟ البته این شبهات بیشتر زمانی وجود داشت که بحث های کمونیستی مطرح بود، الحمدلله امروز آن بحث ها نیست...... به نظرم می آید مساله کلام، یکی از تخصص هاست. البته من تفسیر را هم بسیار مهم می دانم، اما معتقد نیستم که تفسیر رشته ای در قبال فقه است. بلکه [خودِ] طلبه باید با تفسیر آشنا باشد اما کلام بحث دیگریست. کلام واقعا مساله مهمی است، یعنی کلام در قبال فقه یک رشته دیگریست.....ضمنا فراموش نشود که مقصود ما از کلام، کلام جدید است. کلام قدیم بحث در مورد مسائل توحید و صفات الله بوده، درحالیکه کلام جدید اصلا در باب صفات الله بحث نمی کند. کلام در هر دوره ای، مسائل خاص دارد. به عنوان مثال کلام زمان علامه حلی، کلام امروز نیست......مراد این نیست که هرچه متکلمین قدیم گفتند، کلام امروز هم باشد. من دیشب اشاره کردم که یکی از مسائل در مورد کلام، بحث فلسفه دین است......(بعضی فکر می کنن اینا رشته جداگانه است ولی نه. آقا میگن کلام رو اعم بگیرید که همه اینا رو شامل بشه) حتی فلسفه اخلاق هم شاید یکی از مباحث کلام جدید باشد".

### ملاکِ کلام جدید در نگاه مقام معظم رهبری؛ هرشبهه ای که ذهن جوان را درگیر می‌کند

ملاک کلام جدید در نظر آقا این است: **هرچه شبهات روز که ذهن جوانان را درگیر می کند.** ببینید این کتابایی که در بازار با اسم کلام جدید نوشته شده منظور نیست. اینا بیشتر ناظر به فضای های غربی و نسبی گرایی است. در جلسه قبل خواندم که آقا گفتن: کلام آن چیزی است که مرحوم مطهری و آقای جوادی می‌گویند. خلاصه کلام امروز و جدید یعنی هر مساله ای که شبهه روز جامعه است از شبهه وهابیت گرفته تا غربی ها تا صوفیه ها تا فتنه ٨٨ و غیره.

## منظور از فلسفه و کلام تمدن‌ساز

خب گفتیم که آقا در حوزه فیضیه سال ٧٩ گفتن که حوزه تمدن ساز دو وظیفه دارد: تولید فکر و تربیت انسان. حالا حرفم این است که فلسفه و کلام تمدن ساز یعنی چی؟ **فلسفه بنیادی تر است و بیشتر در زمینه تولید فکر است، کلام بیشتر در زمینه جواب شبهاتی است که مقدمه تربیت انسان است. این می شود فلسفه و کلام تمدن ساز.**

حالا بقیه علوم چی؟

همون توضیح که درباره تفسیر دادیم، درباره علوم دیگه هم هست؛ یعنی نمیشه کسی نه فقیه باشه نه متکلم، ولی رجالی باشه، تفسیری باشه و غیره.

## از بیانات سرچشمه و اصلی و مهم است؛ تاریخ 31/6/1370

یک صحبت سرچشمه ای است 31/6/1370 می فرمایند:"مطلب چهارم این است که در عین حالی که فقاهت (فقه به معنای اخص) اساس امر است، نباید از دیگر علوم اسلامی در حوزه ها غفلت بشود. مثلا می‌بایست علوم قرآن، شناسایی قرآن، فهم قرآن، انس با قرآن به عنوان یک علم و یک رشته در حوزه ها وجود داشته باشد. طلاب ما باید قرآن یا لااقل بخشی از قرآن را حفظ کنند، یا حداقل با آن مانوس باشند. چقدر مفاهیم اسلامی در قرآن است که اگر ما بخواهیم در فقه بحث کنیم، به فکر آن ها نمی افتیم. این انزوای قرآن در حوزه علمیه برای ما خیلی مشکلات درست کرده و بعد از این هم خواهد کرد و به ما تنگ نظری خواهد داد. (می بینید خود ابن به عنوان یک رویکرد و کلید است) تفسیر هم که یک علم مستقل است، همینطور است. حدیث، آشنایی با حدیث، علم حدیث، شناخت حدیث که..... هم همینطور است. در رجال هم که باید کار و تحقیق بشود، همینطور است. اگرچه کتاب های خوبی نوشته شده لیکن در عین حال انسان احساس می کند یک خلا عظیمی در رجال وجود دارد".

## نکته ای درمورد علمِ رجال

**این خیلی مهم است. بین مقدمات اجتهاد، روی دوتا همه اتفاق نظر دارن؛ پایه فقاهت، اصول است و رجال.** رجال خیلی دست کم گرفته میشه. سبک های مختلفی در رجال هست. رجال به سبک آقای بروجردی که تقریبا آقای شبیری راه ایشون رو ادامه میدن، رجال به سبک آقای خویی، رجال به سبک های فهرست نگاری وجود دارد. حداقل این سه شیوه رو باید یاد بگیرید. رجال خیلی کار جدی می‌برد، اصلا شوخی نداره.

## بیاناتِ معظم له در تاریخ 7/11/1388 در مورد علوم لازم برای تبلیغ و نقش عرفان نظری

یا مثلا در مورد عرفان نظری 7/11/1388 آقا علوم لازم برای تبلیغ رو میشمارند و می فرمایند:"بنابراین فقه لازم است، اصول تا حدودی لازم است، کلام خیلی لازم است، تفسیر لازم است، حدیث لازم است، فلسفه لازم است. در مواردی شاید عرفان نظری لازم باشد. تاریخ لازم است. این ها علوم اسلامیست. ما برای تبلیغ دین به این ها نیاز داریم".

## دفع توهّم در مورد عرفان در بیانات معظم له در تاریخ 1/7/1378

متاسفانه تا میگن عرفان، تو ذهن جوان ها میاد که عرفان یعنی مخالفت با شریعت و انجام ندادن احکام، درویش بازی و تصوف. آقا ناظر به همین برداشت عمومی یه جا عرفان رو رد می کنند. 1/7/1378 می فرمایند:"خیلی خوب است جوانان عرفان بخوانند. از این شور، از این جذبه باید برای متدین کردن بچه ها استفاده کرد. چون عرفان اگر به معنای سلوک و رسیدن به جایی هست (یعنی عرفان عملی) جدا از طریق شریعت معنا ندارد درحالیکه این مجموعه های عرفانی، چه عرفان نظری چه این هایی که در عالم درویشی هستند، ابتدا می آیند راه شریعت را سد می کنند و با ایجاد توهم مردانشان را دلخوش می کنند که بدون شریعت هم می شود به جاهایی رسید. این چیز خیلی خطرناکی است".

کسی نگوید که آقا دارن عرفان نظری رو رد می کنن. ایشون عرفان نظری ای که شریعت رو تحت الشعاع قرار بده، رد می کنن نه عرفان نظری مثل آقای قاضی و علامه طباطبایی و امام علیهم الرحمه. در دو جلسه تهذیب یعنی جلسه یازده و دوازده تهذیب این ها رو مفصل خواندیم.

## بیانی از معظم له در مورد اهمیت علم رجال

در مورد رجال 25/1/1380 می فرمایند:"اخیرا چیزی که مرا خوشحال کرد این بود که دیدم در مقوله رجال کارهای بسیار خوبی انجام گرفته، چون رجال هم بسیار مهم است هم خیلی ها به آن توجه نمی کنند و اهمیت نمی دهند".

### سبک رایج رجالی در حوزه

الان سبک رایج در حوزه ها،. سبک آقای خویی است. این خوب نیست که منحصر به یک سبک باشد. حوزه باید سبک آقای بروجردی که جناب آقای شبیری زنجانی و پسرشون امتداد میدن رو هم بشناسن. یک سبک هم کار تاریخ حدیثی و فهرستی هست که جناب آقای مددی هستن، ولی یکی دیگه از اساتید به نام حسینی شیرازی هست که کتابشون داره چاپ میشه. این سه سبک باید جمع بشه.

## صحبت های سرچشمه و اصلی در مورد علم حدیث؛ دیدارها با دارالحدیث

برای علم حدیث هم، صحبت های سرچشمه ای آقا، دیدارها با دارالحدیث هست. چند دیدار داشتن. این چهار جلسه که مجمل بود و بیشتر دنبال ثمرات کاربردی برای طلاب سطح یک و دو بودیم.

و صلّی الله علی سیّدنا و نبیّنا محمد و آله الطاهرین

التماس دعا